

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

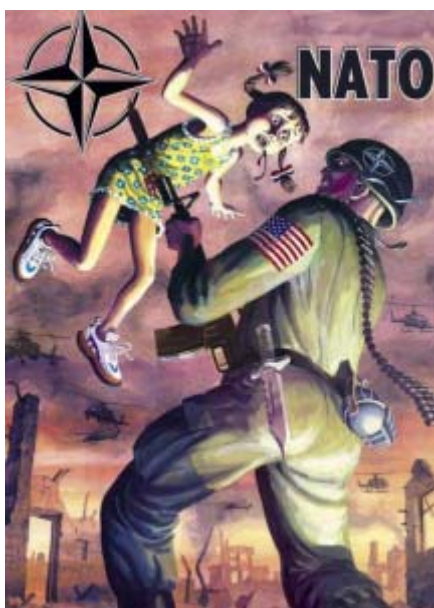
Political

سیاسی

نویسنده: رایزر روپ (افسر سابق اطلاعاتی المان دمکراتیک در مقر فرماندهی ناتو)
برگردان از: خ. طه‌وری
فرستنده: عثمان حیدری
۱۵ می ۲۰۱۹

آیا حمله ایالات متحده آمریکا به ایران حتمی است؟

و باز جنگ‌افروزان در ایالات متحده سناریوی تهدیدآمیز جنگ را بر پا کرده اند. تشدید وخامت نظامی علیه ایران ده‌ها سال است که صورت می‌گیرد ولی تاکنون همه این تبلیغات لاف و گراف از آب درآمده. ولی از آنجا که واشنگتن تغییر کرده، ممکن است این بار وضع به شکل دیگری باشد، که به معنی وقوع یک فاجعه برای همه است. در المان هیجان و برافروختگی شدیدی حاکم شده، چون وزیر امور خارجه امپراتوری واشنگتن «پمپئو» با «المان بزرگ» اروپائی نوین مانند یک رعیت رفتار کرد و آن‌طور که قرار بود در برلین به زمین نشست، بلکه مستقیم از هلسینکی به بغداد پرواز کرد. برلین سیاسی و رسانه‌های درباری آن در مقابل چنین تحقیری سر از پا نمی‌شناسند. ولی در اصل بهتر بود که آن‌ها به خاطر نیتی که پمپئو را به پرواز مستقیم به عراق واداشت، برآشفته می‌شدند، زیرا پمپئو، این بدترین دولتمرد جنگ‌افروز در دستگاه دیپلماسی ترمپ کار بهتری جز این نداشت که جدی بودن آماده‌سازی مقدمات حمله به ایران را به نمایش بگذارد.



با در نظر گرفتن اخباری که به دست ما رسیده، این‌طور به نظر می‌رسد که واشنگتن سناریوی تهدیدآمیز جنگ علیه ایران را تشدید می‌کند تا از این طریق تهران که تاکنون حمله آمریکا را محتمل نمی‌شمرد، مجبور شود آماده‌سازی مقدمات جنگی آمریکا را جدی تلقی کند و خطر حمله بی‌واسطه را محرز بداند که تنها وقتی قادر خواهد بود از وقوع آن جلوگیری کند که در مقابل آمریکا زانو بزند. سفر پمپئو به عراق را نیز باید از همین منظر تحلیل کرد، زیرا دولت بغداد روابط بسیار خوبی با ایران دارد. ایالات متحده قبل از هر چیز شبه‌نظامیان شیعه در عراق را که بسیار پرقدرتمند و از نظر نظامی به خوبی تجهیز شده و در جنگ علیه داعش تجربه کسب کرده اند، خطر بزرگی به شمار می‌آورد. این شبه‌نظامیان با سپاه پاسداران

ایران در رابطه نزدیکی قرار دارند و در صورت حمله آمریکا علیه ایران کلیه سربازان امریکائی مستقر در عراق

بدون حمایت هوایی ارتش آمریکا امنیت جانی نخواهند داشت. مطمئناً سفر پمپئو به عراق در نظر داشت دولت بغداد را مجاب کند که محدود کردن خطر شبه‌نظامیان شیعه ضروری است.

مطلب دیگری که احتمالاً در دستور کار وزیر امور خارجه آمریکا با دولت عراق بود، می‌تواند دریافت مجوز برای استفاده از پایگاه‌های هوایی آمریکا در عراق و همین‌طور استفاده از حریم هوایی عراق برای جنگنده‌های آمریکایی برای حمله به ایران بوده باشد، که در شرق بحیره مدیترانه در ناو هواپیمابر آمریکا مستقر اند. آمریکا که دیگر نمی‌تواند روی ترکیه حساب باز کند و حریم هوایی سوریه نیز برای حمله گسترده آمریکا به ایران مسدود است، زیرا کلیه پروازهای آمریکا در سوریه باید برای جلوگیری از ضربات تصادفی راکتی با روسیه هماهنگ شود. لغو غافلگیرکننده پرواز پمپئو به برلین و به جای آن سفر مستقیم به بغداد بخشی از سناریویی است تا حاد بودن حمله احتمالی آمریکا به ایران مورد تأکید قرار گیرد.

برای تأکید این تهدید، گسیل ۴ بمبافکن غول‌آسای B-52H Stratfortress به خاورمیانه، یعنی به پایگاه هوایی آمریکایی «العدید» در کشور کوچک قطر، یعنی در همسایگی مستقیم ایران را نیز باید اضافه کرد. این هواپیماها امروز هر یک عمدتاً به عنوان سکوی پرتاب چندین راکت هدایت شونده «کروز میسایل» محسوب می‌شود که در نزدیکی سطح زمین و خارج از حیطه دید رادار پرواز می‌کنند و از قدرت نقطه‌زنی برخوردار است، البته به این شرط که بر فراز هدف‌های مهم نظامی کسی مکان‌یابی جی-پی-اس را مختل نسازد. بنا بر گزارشات معتبر، روسیه در سوریه با موفقیت از این فن‌آوری استفاده کرد. البته این‌که آیا ایران نیز از این توانایی‌ها برخوردار است یا نه، معلوم نیست.

دلیل اعزام ۴ هواپیمای B-52H به زعم پنتاگون گویا «خطر حمله به نیروهای ایالات متحده در منطقه» خاورمیانه است. گویا سازمان‌های جاسوسی آمریکا «فعالیت‌هایی در رابطه با حملات محتمل کشف کرده اند.» و صدا البته که جنگ‌افروز برجسته آمریکایی «جان بولتون» در مقام مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور ترمپ نیز باید اظهار وجود می‌کرد.

اعزام اخیر نیروی ضربتی که به وسیله ناو هواپیمابر آبراهام لینکلن به بخش شرقی بحیره مدیترانه رهبری می‌شود، با در نظر گرفتن «نشانه‌های متعدد و تشدید وضعیت» هشدار روشنی به «رژیم» در تهران است.

ولی بنا بر گزارشات حاصله در واقع باز این اسرائیل است که در پس این «هشدارها» قرار دارد. طبق این گزارشات این پیش‌بینی‌ها از طریق سازمان جاسوسی اسرائیل موساد در اختیار ایالات متحده نهاده شده است. البته طبیعی است که هر کس که در این رابطه فکر بدی به خود راه دهد، یک ضدسامی محسوب خواهد شد.

برای یادآوری: پروژه جنگ «اجتناب‌ناپذیر» علیه ایران سال‌ها پیش در اسرائیل طراحی شد و در ایالات متحده آمریکا روزنامه واشنگتن‌پست در شماره ۱۵ جون ۱۹۹۲ نقش مامای موفق را ایفاء کرد. این روزنامه در صفحه A-12 خود نوشت که فرمانده نیروی هوایی اسرائیل سرلشگر «هرتزل بودینجر» بر این عقیده است که اقدامات نظامی ضروری خواهد بود تا بتوان از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای جلوگیری به عمل آورد. قبل از آن، او در مقابل روزنامه‌نگاران گفته بود که «بزرگترین اخلاق، چه نظامی و چه سیاسی» لازم است تا برای ممانعت از وقوع یک جنگ جهانی، کلیه سلاح‌های هسته‌ای از منطقه خاورمیانه دور گردد. (البته به استثنای سلاح‌های اتمی اسرائیل، چون اسرائیل جزو «خوب‌ها» محسوب می‌شود) منظور بودینجر از اخلاق، «برخورد بین‌المللی سیاسی و یا در صورت لزوم برخورد نظامی» بود.

زمان را کوتاه کنیم. ۲۰ سال بعد یعنی در سال ۲۰۱۲ حمله اسرائیل به ایران با حمایت ایالات متحده آمریکا اجتناب‌ناپذیر و عاجل به نظر می‌رسید. ماه و هفته‌ای نمی‌گذشت بدون این‌که یک‌نفس تبلیغ جنگ علیه ایران صورت بگیرد. حتی یک مجله جدی و موقر استابلیشمنت امپریالیستی مانند «فارین آفرز» نقد خود را با عنوان «زمان حمله به ایران فرا رسیده است» منتشر کرد. این فراخوان آتشین برای توسل به سلاح در همان شماره طی مقاله دیگری زیر عنوان «دفاعیه‌ای در مورد تغییر رژیم در ایران» تقویت شد. چندی بعد یعنی در شماره ماه مه/جون «ورلد آفرز جورنال» آقای «الیوت آبرامز» خواستار حمله فوری اسرائیل به ایران شد.

در ضمن این آقا همان «الیوت آبرامزی» است که در سال‌های پیش در جنگ‌های کثیف و کشتارهای غیرقانونی نیروهای چپ و سندیکائی در امریکای لاتین در خدمت پلوتوکراسی امریکائی اسم و رسمی به هم زده بود و اکنون وظیفه یافته بود، تجربیات گذشته خود را در مقام فرستاده ویژه دستگاه دیپلماسی ترمپ در ونزوئلا به کار بندد.

با وجود همه تبلیغات و تحریکات جنگی در سال ۲۰۱۲ حمله‌ای به ایران صورت نگرفت و در سال‌های بعد نیز به همین شکل. ولی پس از این‌که لابی اسرائیل توانست رفته‌رفته دولت امریکا را متقاعد کند و نقش اسرائیل را به عهده آن کشور نهد، اسرائیل (حداقل در ادراک عمومی) به عنوان جنگ‌افروز عمده در سایه قرار گرفت. آنجا که اسرائیلی‌ها موفقیتی کسب نکردند، تنها ابرقدرت جهان یعنی ایالات متحده می‌خواست توانائی خود را اکنون ثابت کند و نشان دهد که می‌تواند از طریق تحریم‌های شدید اقتصادی و انزوای سیاسی و امکانات نظامی ایران را به زانو درآورد.

ایالات متحده واقعاً در دوره ویژه‌ای توانست به کمک یک صحنه‌پردازی دراماتیک، تهدید نظامی و مرعوب‌کننده‌ای ایجاد کند. اول به کمک نیروهای ضربتی پیرامون ناو هواپیمابر که در نزدیکی سواحل ایران متمرکز شده بود و همین‌طور با ارسال نیروهای نظامی به پایگاه‌های نظامی امریکا در خلیج فارس و منطقه. ولی در حالی‌که امریکائی‌ها با بی‌عملی خود هر روز بیشتر «اعتبار» خود را از دست می‌دادند، ایرانی‌ها اصلاً وقعی به این اقدامات نمی‌نهادند.

طبیعی است که امریکا می‌تواند خسارات سنگینی به ایران وارد کند ولی با اطمینان زیاد می‌توان گفت که امریکا نیز با خسارات سنگین و پایداری روبه‌رو خواهد شد و با ریسک اقتصادی و نظامی و انسانی و مادی بزرگی مواجه خواهد بود. نظامیان امریکا از همه بهتر بر این امر واقفند و به همین دلیل تاکنون تقابل و رویارویی با ایران را رد کرده اند و درست این یکی از دلایل مهم بود که ترمپ وزیر دفاع خود ژنرال «جمز. ن. ماتیس» را در آغاز سال جاری از کار برکنار کرد؛ آری، بیرون انداخت. او به عنوان فرمانده سابق CENTCOM همین‌طور «مسئول» منطقه خلیج و ایران بود و در نتیجه گزینه‌های تهران در مقابل حمله امریکا را دقیقاً می‌شناخت.

این واقعیت که تاکنون جانشینی برای ماتیس پیدا نشده و پست ریاست پنتاگون در حال حاضر به وسیله «پاتریک شاناهان» (۵۷ ساله) بدون تجربه سیاسی-نظامی موقتاً اشغال شده، عنصر خطرناک غیرقابل پیش‌بینی بودن تقابل را که در حال حاضر روزبه‌روز تشدید می‌شود، وارد معادله می‌کند. «شاناهان» هیچ‌گونه تجربه نظامی ندارد. او قبل از این‌که دو سال پیش به پنتاگون بیاید، ۳۰ سال در پست مدیریت در صنایع هواپیماسازی بوئینگ بود. جا برای فردی چون ژنرال ماتیس که از تجربه کافی برخوردار بود و می‌توانست نقش متعادل‌کننده‌ای در بازی فکری و تصمیم‌گیری در کابینه جنگی ترمپ ایفاء کند، خالی است و جنگ‌افروزان وحشی چون پمپئو و بولتون و آبرامز اکنون به تاخت و تاز مشغول اند.

با این حال وزیر امور خارجه ایران محمدجواد ظریف تصور نمی‌کند که ترامپ به عنوان فرمانده کل قوا مجبور خواهد بود فرمان حمله به ایران را صادر کند و او واقعاً خواستار جنگ با ایران نیست. او طی مصاحبه‌ای با «فاکس نیوز» در اواخر اپریل سال جاری درست افرادی را که روی ترامپ اعمال نفوذ می‌کنند نامید و گفت که او معتقد است این افراد واقعاً خواستار جنگ بین ایران و آمریکا هستند. در پاسخ به این سؤال که آیا ترامپ در صدد تقابل و تغییر رژیم در ایران است او به صراحت گفت:

«من معتقد نیستم که رئیس‌جمهور ترامپ خواستار جنگ است. معتقدم رئیس‌جمهور ترامپ می‌خواهد به وعده‌های انتخاباتی خود عمل کند و ایالات متحده آمریکا را با جنگ دیگری درگیر نسازد. رئیس‌جمهور ترامپ خود گفت که ایالات متحده آمریکا تاکنون ۷ تریلیون دلار هزینه جنگ در منطقه کرده است ... و تنها نتیجه‌ای که حاصل شده تنها تشدید ترور و ناامنی و بی‌ثباتی بوده است. مردم در منطقه ما بر این عقیده اند که حضور ایالات متحده در منطقه، خود ذاتاً بی‌ثبات کننده است. فکر می‌کنم که رئیس‌جمهور ترامپ نیز با این نظر موافق باشد.»

ولی اگر این ترامپ نیست که بر تقابل و جنگ با ایران پافشاری می‌کند، پس چه کس دیگری است؟ ظریف می‌گوید: «تصور می‌کنم که تیم B مایل است ایالات متحده را به آنجا بکشاند و رئیس‌جمهور ترامپ را به تله‌ای بیفکند که نهایتاً به جنگی منجر می‌گردد که او خواهان آن نیست.» ظریف تیم B را متشکل از بولتون و بنیامین نتانیاهو و ولیعهد عربستان بن سلمان و ولیعهد ابوظبی در امارات متحد عربی، بن‌زاید آل نهیان اعلام می‌کند. اگر این تیم در مساعی خود موفق شود، جنگ علیه ایران جنگ ترامپ خواهد بود و چشم‌انداز برای انتخاب مجدد او برای پست ریاست جمهوری از بین خواهد رفت. البته دشمنان بزرگ و کوچک صهیونیستی ایران با رؤیای یک جنگ «بامزه» جدید در خلیج فارس به وجد و طرب می‌آیند ولی گذشته از تراژیدی انسانی این جنگ هم برای اقتصاد ایالات متحده آمریکا و هم منافع سرمایه‌های امریکائی در اروپا و در بقیه جهان یک فاجعه خواهد بود، زیرا ایران هشدار داده که در صورت وقوع جنگ، تنگه هرمز را به طور کامل مسدود خواهد کرد تا صدور نفت از خلیج فارس را متوقف سازد.

از آنجا که تقریباً ۳۰ درصد صدور نفت جهان از تنگه هرمز عبور می‌کند، طی چند هفته قیمت نفت به شدت افزایش پیدا خواهد کرد. به ویژه در بخش‌های جهانی شده دنیا این روند به سقوط اقتصادهای واقعی خواهد انجامید که مطمئناً خانه‌تکانی را که لزومش از مدت‌ها پیش در بازارهای مالی ورم کرده احساس می‌شود، به دنبال خواهد داشت و همین‌طور بحران مالی جهانی بس عظیم‌تری را پدید خواهد آورد. لذت جنگ جدید «بامزه» این بار به کام امریکائی‌های دست به هفت‌تیر بسیار زود تلخ خواهد شد. «رابرت گیتز» وزیر دفاع سابق دولت جورج دبلیو بوش و بارک اوباما در سال ۲۰۱۲ به جنگ‌افروزان هیستریک علیه ایران هشدار داد: «هر کس که معتقد است جنگ در عراق بسیار سخت بود، باید بداند که حمله به ایران به نظر من یک فاجعه خواهد شد.»

روشن است که ایران خواستار مقابله نظامی با ایالات متحده آمریکا نیست ولی در عین حال روشن است که حمله آمریکا را بی‌جواب نخواهد گذارد. اکنون بولتون و پومپئو به تهران هشدار داده اند که ایران را برای هر نوع حمله به نیروهای امریکائی مسؤول خواهند دانست، حال چه در عراق از سوی شبه‌نظامیان شیعه و یا در سوریه به وسیله شبه‌نظامیان هوادار ایران و یا در هر نقطه دیگری از منطقه. بنا بر تفسیر کابینه جنگی ترامپ در واشنگتن اگر به نیروهای نظامی آمریکا و یا کارمندان سفارت و یا دیگر مأموران دولتی این کشور در خاورمیانه خسارتی وارد شود، حمله ایران محسوب خواهد شد.

فلم‌نامه برای توجیه جنگ بعدی را می‌توان در اینجا بسادگی شناخت که در واقع نوعی فراخوان برای حمله «زیر پرچم دروغین» به امریکائی‌ها است. هم‌زمان با آن دولت راست افراطی نتانیاهو در اسرائیل به حال آماده‌باش منتظر نشسته است. دولت اسرائیل برای انداختن تقصیر به گردن دشمن، هرگز در اختراع «پرچم‌های دروغین» و ترفندهای کثیف دیگر ابائی نداشته است و این اولین بار خواهد بود که اسرائیلی‌ها به سربازان امریکائی حمله می‌کنند و آنان را به قتل می‌رسانند تا کشور دیگری را مقصر جلوه دهند. (مصر در جنگ سوئز)

در این واقعیت که هم بولتون و هم پمپئو در جهت منافع اسرائیل فعالیت می‌کنند و به هر قیمت خواستار جنگ علیه ایران هستند، وقوع جنگ امریکا علیه ایران را دور از واقعیت نمی‌کند. این‌که به طور هم‌زمان آرای معتدلی در کابینه جنگی ترمپ وجود ندارد، نیز وضعیت را ساده‌تر نمی‌کند. یک نماینده معتبر در بین رهبران نظامی می‌تواند حداقل به موقع پی‌آمدهای حمله به ایران را برای چندین هزار سرباز امریکائی که در این منطقه مستقر اند در مقابل چشمان غیرنظامیانی که شهوت جنگ آن‌ها را کور کرده، قرار دهد.

منبع: راشیا تودی

نویسنده: راینر روپ (افسر سابق اطلاعاتی المان دمکراتیک در مقر فرماندهی ناتو)

تارنگاشت عدالت